

نا فرمانی مدنی و قانون بی زمانه آنتیگون¹

کرون،² (پادشاه ته بس):

و تو جسارت ورزیدی که از قانون سر پیچی کنی!

آنتیگون:

آری من چنین کردم!

چرا که این قانون ، فرمان خدایان نبود!

فرمان آن عدالت نهانی

که بر جهان زیرین حکم میراند ،

هرگز منشاء صدور چنین قوانینی نیست!

در مناسبات حاکم بر روابط انسانی ، قانون نا نوشته ای هست که با قلم وجدان جمعی بشریت نوشته شده است که بی زمان و نامحدود در مکانی معین است ، و نام آن حس عدالت است. هر زمان که قانون ستمگرانه ای ، مردمی را به تبعیت از رابطه ظالمانه ای محکوم کرده است ، هر زمان که قانون در حکم بیداد و انکار عدالت بوده است ، هر زمان که قانونی با بنیاد های ابتدائی اخلاق انسانی در ستیز قرار داشته است، فرمان این قانون نانوشته ، در ضمیر نا آگاه روح آدمی ، همچون جرقه ای از وقوف و آگاهی ، مشروعیت چنین قوانینی را به چالش طلبیده و انسان را به مقاومت و عصیان علیه آن فرا خوانده است.

¹ نمایشنامه " آنتیگون" سوفوکل ، سومین نمایشنامه از تراژدی های سوفوکل است. و می توان گفت که مهمترین آنهاست. اهمیت آنتیگون ، در پرداخت به وجه گونه گون ایده قانون است. و برای اولین بار در فلسفه حقوق ، ایده حق نافرمانی از قانون ، در صورت تناقض قانون با اخلاق و عرف حاکم بر جامعه و عدالت ، عنوان گردیده است. آنچه از آنجیزی که قرن ها بعد در فلسفه "سنت اوگوستین" ، بنام " مشیت الهی" و ضرورت تبعیت قوانین موضوعه پادشاهان از مضمون عدالت و مشیت الهی نامیده شده است ، و یا در فلسفه طبیعی از حقوق ذاتی و تفکیک ناپذیر انسان سخن گفته شده است و قوانین موضوعه یا POSITIVE LAWS نباید در نفی یا تناقض آن قرار گیرد ، در " آنتیگون" سوفوکل ، در وهله اول از زبان شخصیت اصلی نمایشنامه ، یعنی آنتیگون که یک زن است ، بیان میگردد. انتخاب یک زن برای نافرمانی از یک قانون ناعادلانه و بر خلاف اخلاق از طرف سوفوکل ، در جامعه آنروزی یونان که زن موقعیت اجتماعی پائینی داشت ، بنوبه خود قابل تامل است. پاره ای از محققین فمینیست ، در این زمینه به بررسی پرداخته اند که ارزشمند است.* همچنین ایده حق مقاومت در برابر قانون ، از توماس هابس گرفته تا کانت و یاسپرس و دیگران ، مورد بحث قرار گرفته است. مباحث بعدی در باره نافرمانی مدنی در زمان های متاخر ، جوهرها در همان چهارچوب فلسفه عنوان شده در آنتیگون است. زمینه اجتماعی نمایشنامه چنین است که دوبرادر آنتیگون باهم می جنگند و هر دو کشته میشوند. یکی بعنوان میهن پرست با جلال و شکوه بخاک سپرده می شود و دیگری متهم به خیانت به کشور است. کرون ، پادشاه دیکتاتور که در عین حال عموی آنهاست ، فرمان می دهد که جنازه پولی نه سپس ، برادر آنتیگون دفن نشود. و آنتیگون در برابر فرمان پادشاه سر به نافرمانی برمیدارد. مسائلی که در آنتیگون مطرح میشود ، می تواند در هر زمانی دوباره تکرار شود. عبارت های نقل شده در اینجا ، از متن بحث حقوقی در این زمینه ، از مجله:

Marks.S.Howenstein. *Legal Studies Forum*, Vol.24.No.3&4.(2000) ،

و نیز از :

Philippe Monet , *Antigone's Law*.

Policy program JSP/Centre for the Study of Law and Society Faculty. University of California, Berkeley..Paper works. No. 29.Year 2005..ترجمه شده است.

*- رجوع شود به:

Catherine A. Holland: After Antigone: Women, the Past, and the Future of Feminist Political Thought.

American Journal of Political Science, Vol. 42, No. 4 (Oct., 1998), pp. 1108-1132

Published by: Midwest Political Science Association

² Creon

هیچ جامعه ای نمی تواند بدون وجود قوانینی ناظر بر روابط اجتماعی ، به موجودیت خود ادامه دهد. لیکن هر قانونی ، اگرچه بصورتی انتزاعی و غیر شخصی تدوین می گردد ، خود بازتابی است از یک رابطه اجتماعی معین که رسمیت حقوقی یافته است.

سؤال این است که آیا شهروندان در هر شرایطی باید از قوانین یک قدرت ستمگر و یا قوانین ظالمانه و یا بر خلاف اصول اخلاقی حاکم بر زمان خود اطاعت کنند ؟ آیا یک خط مرزی بین اطاعت بی قید و شرط از قوانین و حق مقاومت در برابر آن وجود ندارد؟ آیا باید از قوانینی که به ظلم و بی عدالتی و حتی قانون گریزی یک خصلت " قانونی" می دهد ، اطاعت کرد؟ آیا در کدام نقطه ای وظیفه اطاعت شهر وندان از قانون پایان می یابد و حق سرکشی از قانون بمتابزه قانونی بر تر جلوه می کند؟ آیا نا فرمانی مدنی از قانون متضمن چه مفاهیمی است؟ آیا می توان نافرمانی مدنی را در مضمون ساده ای بنام مبارزه منفی و صرفاً قانونی در چهارچوب " قوانین موجود" یک حکومت تلقی کرد، یا اینکه می تواند بسته به شرایط حرکت اجتماعی ، نافرمانی می تواند شکلی برای نفی همان قوانین موجود ، و بصورتی حتی تعرضی برای نفی نظام اجتماعی حاکم بکار گرفت؟

آیا همیشه باید در چهار چوب قوانین حاکم عمل کرد؟

حاکمیت قانون در یک کشوری ، اطاعت شهروندان از قانون را یک امر طبیعی نشان می دهد. لیکن همه شهروندان ضرورتاً قانون را رعایت نمی کنند . عدم رعایت قانون ، خواه ناخواه حرکت تنبیهی قانون علیه فرد مزبور را در پی خواهد داشت. ولی سؤال این است که آیا هر نقض قانونی را باید عمل مجرمانه ای بشمار آورد؟ مثلاً ، اقدام گانگستری بنام آل کاپون برای دزدی ماشین و یا دستبرد بیک بانک را که یک قانون شکنی آشکاری است ، با سر پیچی محمد علی کلی از قانون خدمت نظام در رفتن به جنگ ویتنام ، می توان یکی تلقی کرد؟ روشن است که هیچکدام از آنان در چهار چوب قوانین حاکم بر کشور عمل نکرده اند. لیکن یکی مورد تنفر و دیگری مورد تحسین افکار عمومی است. مرز اقدام جنایتکارانه آل کاپون در قانون شکنی و نافرمانی تحسین بر انگیز محمد علی کلی در برابر قانون خدمت نظام در کجاست؟

نافر مانی مدنی آیا بمعنی اقدام به حرکتی مدنی در چهارچوب قوانین موجود است و یا اینکه نیازمند فرا روی از آن و اقدام فرا قانونی است؟ عنوان نافرمانی مدنی ، پدیده عصر جدید است ، لیکن مضمون آن به قدمت خود قانون است. در طول تاریخ ، وظیفه اطاعت از قانون و یا حق مقاومت در برابر یک قانون نا عادلانه ، موضوع بحث فلاسفه و الاهیون بوده است.

آنتیگون سوفوکل را میتوان نخستین پاسخ بر پاره ای از چنین سؤالاتی و نیز نخستین منبع تئوریک حقوق فلسفی در ضرورت نا فرمانی از قوانین ظالمانه فرمانروایان خود کامه و بازتاب حس عدالت خواهی انسان بشمار آورد، و از این نظر بر قله تراژدی یونان قرار دارد. ارسطو کرارا در کتاب "سیاست" خود ، از آنتیگون سوفوکل نقل میکند و هگل آنرا یکی از عالیترین و بکمال ترین آثار در زیبا شناسی روح نامیده است.³

اراده بی تزلزل و استوار آنتیگون در ایستادگی در برابر فرمانروای ستمگر و قانون ظالمانه او، همواره منبع الهامی برای متفکرین در حقوق فلسفی بوده است، که بنیاد حکومت های خود کامه را به لرزه در می آورد. هیچ اثر بزرگ هنری، عمق رمز آلود قانون و مضامین چند گانه در تعارض با هم قانون را، این چنین بصراحت باز ننموده است. قانون تراژدی و تراژدی قانون ، در آنتیگون سوفوکل بهم می آمیزد و عمق فریاد عدالت خواهی انسان ، سرانجام حقانیت سرپیچی و عصیان علیه قوانین خودکامه خودکامه گان را بنمایش می گذارد.

³ . G.W.F. Hegel, 2 THE PHILOSOPHY OF FINE ART.P.215 (New York: Hacker Art Books, 1975)

(Osmaston trans.). بنقل از منبع فوق

در آنتیگون سوفوکل ، نه فقط وجود یک قانون نا عادلانه ، بلکه بطور مستتر ، خود نظام خود کامه زیر سؤال است.

آنتیگون ، دوسؤال کلیدی را مطرح میسازد: قانون چیست و درست ترین موضعی را که می توان در برابر قانون اتخاذ کرد ، چه می تواند باشد؟

آنتیگون سر به سرکشی از چنین فرمائی بر میدارد ، و در اینجا دوجنبه تعارض آمیز اطاعت از قانون و نافرمانی از آن ، خود را نشان میدهد.⁴ آنتیگون ، آگاهانه از فرمان قانون کرون سر باز می زند و بر عواقب آن نیز وقوف دارد. این تعارضی آشکار است بین قوانین موضوعه که انسان وضع می کند ، و قوانینی که انسان آنها را فراسوی قوانین موضوعه تلقی می کند. قوانینی که قوانین موضوعه نهایتاً باید از آنها تبعیت کند. نام آن در تاریخ ، قانون طبیعی ، مشیت الاهی و یا اخلاق و وجدان و عدالت انسانی نامیده شده است. در طول قرن ها ، توسل به این مفاهیم برای مقابله با قوانین ظالمانه و یا غیر اخلاقی مورد استفاده قرار گرفته است. و از این زاویه است که نافرمانی از قوانین نا انسانی وضع شده توسط انسان ، خود یک حقانیت حقوقی پیدا می کند و این دو جنبه در ستیز با هم قانون و حق عصیان علیه آن ، از همان نخستین رویارویی کرون و آنتیگون ، خود را ظاهر می سازد:

کرون :

آیا بر کیفر عمل ممنوع خویش آگاه بودی؟

آنتیگون:

آری من فرمان منع تو را میدانستم.

و من آنرا [برغم فرمان منع تو] انجام دادم ،

و درست در ملا عام بود!

کرون:

و تو جسارت ورزیدی که از قانون سر پیچی کنی!

آنتیگون:

آری من چنین کردم!

چرا که این قانون ، فرمان خدایان نبود!

فرمان آن عدالت نهائی

که بر جهان زیرین حکم میراند ،

⁴ در بین یونانیان عصر هومر ، با لاترین پیروزی بر دشمن ، نه شکست او در میدان نبرد ، بلکه عدم تدفین او و رها کردن جسد وی بر روی خاک و تبدیل آن به طعمه ددم و دام ، بنشانه تحقیر و انکار حرمت انسانی او بود.

هرگز منشاء صدور چنین قوانینی نیست!
فرمان تو ای شاه ، قاطع و پر تحکم بود ،
لیک قاطعیت فرمان تو ،
در برابر قوانین نانوخته و جاودانه خدایان ،
چه سست و بی مقدار است!
چرا که قوانین نانوخته خدایان ، نه امروز
بل همواره و حتی فراسوی خود انسان ها
حکم رانده و خواهند راند .
میدانم که من حتی بی فرمان تو نیز خواهم مرد
چرا که من انسانی فنا پذیرم.
لیک اگر لحظه مرگم فرا رسد ،
مرا دشواری در تحمل آن نخواهد بود.
حیات کنونی من زیستن در کنار اهریمن است
آیا مرگ در برابر چنین زیستنی
کمتر از یک دوست است؟
مرا از مرگ هراسی نیست ،
و اگر بگذارم که پیکر برادرم بی تدفین بماند ،
رنج خواهم برد!
نه من بر چنین فرمانی تن نخواهم داد!

در این نخستین رویارویی کرون و آنتیگون ، نه تنها دونگرش سازش ناپذیر نسبت به جوهر قانون ، بلکه دو
قانون در تضاد باهم ، قانون مبتنی بر عدالت که به فرمان درونی یک انسان در می آید و در اینجا به جزئی از
هستی آنتیگون در آمده است و از آن اطاعت میکند ، وقانون ستمگرانه یک خودکامه ، در تقابل هم قرار
میگیرد. کرون ، بر آشفته است که قانون همان فرمان اوست :

این حکم و فرمان من است

و تو بهوش باش که سهم خود را ادا کنی!

قانون من در هر امر بزرگ و کوچکی

چه عادلانه و چه بیدادگرانه

باید مورد اطاعت قرارگیرد!

موضع کرون ، تشابه ناگزیری با خشن ترین خودکامگان تاریخ در عصر جدید، نظیر هیتلر در آلمان ویا امثال وطنی آن در کشور ما دارد که حکم خود را قانون بشمار می آوردند.⁵ بر خلاف قانون کرون ، که توسط خود او وضع شده است ، قانون آنتیگون ، قانون نا نوشته ایست که از روح عدالت خواهی و وجدان جمعی بشریت نشأت گرفته است و وی آنرا پذیرفته و محرکه حرکت او در نافرمانی از قانون یک خود کامه است. تراژدی قوانین نا عادلانه در این است که سرانجام خود خود کامگان را نیز بی نصیب نمیگذارد.

آنتیگون ، همانگونه که آلفرد فرگوسن می نویسد :

" خرد انتقادی ، آنتیگون را بمثابة درام وجدان فردی انسان تلقی می کند که ملهم از یک الزام اخلاقی قاطع و نیرومندی است که به عصیان علیه فرمان غیر اخلاقی یک دولت استبدادی و خود کامه بر میخیزد" که در چهره کرون تجسم یافته است ، و در این تقابل دیکتاتور شریر و شخصیت قهرمان زن " آنتیگون ، معیار اصلی وجدان انسانی در برابر بیرحمی و خصلت نا انسانی قدرت حاکم است ".⁶

در برابر فرمان کرون ، پادشاه ته بس ، که پیکر فرو افتاده پولی نی سیس ، برادر آنتیگون نباید دفن شود تا طعمه حیوانات وحشی گردد ، دونگرش متفاوت دیگر نیز نسبت به قانون مطرح می گردد.

ایسمن⁷ ، خواهر آنتیگون ، به ناتوانی خود در برابر قانون پادشاه خود کامه اشاره می کند و سر تسلیم فرود آورده و رفتار خود را بر اساس قانون ظالمانه تنظیم می کند ، هرچند که آگاه است که حکم پادشاه ، نا عادلانه و ستمگرانه است. دوخواهر در فضائی از انبوه از دست دادن دوبرادر و فرمان بیرحمانه ای قرار گرفته اند. آنتیگون ، خواهر خود را بیاری فرا میخواند:

گرامی خواهرم ایسمن ،

تو خواهی اندیشید که ما

بخاطر نفرین [تقدیر] بر اودیپوس

رنج فراوان کشیده ایم.

اندوهی گرانبارتر از آنچه من و تو از سر گذرانده ایم ،

نمیتوان تصور کرد.

اکنون کرون سوگند خورده است که

کسی نباید پولی نی سیس را دفن کرده

⁵ هیتلر معتقد بود که قانون آنجیزی است که او می گوید و آیت الله حزعلی نیز با رها گفته است که قانون آنجیزی است که رهبر می گوید و نه آنجیزی که در کتاب های قانون نوشته اند!

⁶ Alfred R. Ferguson: Politics and Man's Fate in Sophocles' "Antigone".
The Classical Journal, Vol. 70, No. 2 (Dec., 1974 - Jan., 1975), pp. 41-49
Published by: The Classical Association of the Middle West and South, Inc

⁷ Ismene

و یا بر او سوگواری کند.

باید پیکر او بروی خاک مانده
و گنج شیرین کرکس ها و لاشخوارانی شود
که به جستجوی طعمه ای می گردند.

و سزای سر پیچی ،
سنگساری در ملا عام خواهد بود.

من پولی نی سیس را بخاک خواهم سپرد
حتی اگر سزای آن مرگ خویشتن من باشد!
این جرم مقدسی است
ومن تنها آنچیزی را انجام می دهم که بایسته است!

لیکن ، ایسمن می گوید که او در برابر قانون ناتوان است و آنتیگون را به تسلیم در برابر فرمان کرون فرا میخواند:

بخاک سپردن پولی نی سیس؟
تو خودگفتی که قانون جدید آنرا منع می کند
به فرجام هولناک بیندیش
اگر ما بر خلاف فرمان کرون رفتار کنیم ،
خود در کام مرگ خواهیم رفت!

پس به هر آنچه کرون فرمان داده است عمل کن!
ما زنی بیش نیستیم آنتیگون ! و ما را توان جدال با مردان نیست !
قانون نیرومند تر است و ما باید در برابر آن تسلیم شویم!
میخواهم که جسد فرو افتاده بر خاک ما را ببخشاید،
من ناتوانم و باید در برابر کسانی که قدرت را بدست دارند ،
سر فرود آورم!

آری قوانین خدایان بس گرامی ترند
لیک من قدرت نقض قانونی را که به مصلحت همگان است را ندارم!
و ایسمن سرانجام سر تسلیم در برابر یک قانون خود کامه فرو می آورد.

بر خلاف ایسمن ، هیمن⁸ ، فرزند دیکتاتور و دلشیفته آنتیگون ، پدر را به عقل و خرد و رعایت عدالت فرا میخواند و هشدار می دهد که :

کسی که می اندیشد که تنها او توان سخن خردمندان را دارد ،

سرانجام ، پوچی استعداد خود را بنمایش می گذارد.

نه هرگز خردمندان نیست که تسلیم چنین اندیشه ای گردید،

هنگام سیلابه ها می توان دید که برخی در ختان به نرمی خم شده ،

و شاخ و برگ آنها بسلامت زنده میمانند ،

لیک درختان سفت از ریشه برکنده میشوند.

خطر بیراهه رفتن همواره در کمین ما نشسته است ،

پس چه نیک است از آنانی آموخت که می توانند درسی بما بیاموزند.

در اینجا فرزندی که پدر خود کامه را به اعتدال و خرد فرامیخواند ، بناگزی در تقابل هم قرار می گیرند. کرون خشمگین است که او نیازی به آموختن از کسی ندارد :

کرون:

می گویی که شهر به من یاد دهد که چگونه حکومت کنم؟

صدای من تنها صدائی است که می تواند به شهر فرمان دهد!

هیمن:

شهری که تنها از یک صدا فرمان بگیرد ، دیگر شهر نیست!

کرون:

دولت ، سرور و شاه است!

هیمن:

آری ، هنگامی که دولت همانند یک کویری است !

کرون:

پس دغدغه تو ستیز آشکار با پدر است!

هیمن :

ودغدغه تو ای پدر ، آیا ستیز آشکار با عدالت نیست؟

کرون:

⁸ Haiman

از کدام عدالت سخن می گوئی ،

وقتی که هر آنچه من انجام میدهم ، جزو حقوق خویش منست؟

فرجام این دو ایستار در تضاد هم نسبت به قانون ، قابل پیش بینی است. خود کامگان را سر سازگاری با عدالت و خرد ورزی در حکومت کردن نیست و خرد و خردمند را یکجا قربانی می گیرند و همین نیز بنوبه خود قربانی میشود. در اینجا نیز فقط مساله چالش با قوانین نا عادلانه مطرح نیست ، بلکه قوانین عادلانه و حکومت مبتنی بر خرد ، الزاما نافی یک حکومت خود کامه است . همین مساله را می توان در چالش با قوانین یک قدرت اشغالگر نیز مشاهده کرد که خود قدرت اشغالگر را نشانه می گیرد.

زمانی که فرانسه به اشغال نازی های هیتلری در آمد، آنتیگون سوفوکل با تولدی مجدد در آنتیگون ژان آنوی در 1944⁹ ، به نام سمبلیک و دل بی پروای خود نهضت مقاومت فرانسه در شرایط اشغال در می آید و یار همدل و همراه همه آن زنان و دخترانی می شود که به پیکار با بربریس نازی های هیتلری برخاسته اند و در برابر فرامین قدرت اشغالگر ، سر طاعت فرو نمی آرند . از این پس آنتیگون شهروند افتخاری و عضو نهضت مقاومت فرانسه است. کرون نیز بعنوان استعاره ای برای گشتا پو و عناصر در خدمت سرکوب بکار برده میشود.¹⁰

برتولت برشت نیز در نمایشنامه ای بهمین نام در 1948، با مضمونی رادیکال تر ، کرون را بعنوان تمثیلی از هیتلر و از آنتیگون بعنوان سمبل مردم آلمان بکار میبرد که میخواهند علیه وی بپا خیزند.¹¹

آنتیگون ، نام نمادین فریاد علیه بیداد است که بی تحدید در زمانه ای تکرار میشود. بازیگران آن زنان سر فراز زمانه اند که سر طاعت در برابر خودکامگان و قانون ظالمانه آنان فرود نمی آورند ، پاسدار وجدان عدالت خواه انسانند و ایستاده میمیرند بی آنکه خفت زندگی به زانو را پذیرا شوند.

⁹ Jean Anouilh: *Antigone*. Methuen Publishing Ltd. London 1951

¹⁰ در 1942 پسر جوانی بنام Paul Collette ، به تنهایی و بدون ارتباط با کسی و بی آنکه عضو نهضت مقاومت فرانسه بوده باشد و با انگیزه شخصی خود ، بروی عده ای از همدستان نازی ها که در "لژیون داوطلبین فرانسوی" جمع آمده بودند ، آتش می گشاید و آنها را زخمی میکند. این اقدام تنها و قهرمانانه پل کولت ، که میدانست مرگ حتمی در انتظار او خواهد بود ژان آنوی را بر آن داشت که، آنتیگون را در قالب تازه ای احیاء کند و آنتیگون بصورت یک علامت سمبولیک برای حقانیت سیاسی و اخلاقی نهضت مقاومت فرانسه در می آید.

¹¹ William R. Elwood: *Hasenclever and Brecht: A Critical Comparison of Two "Antigones"*